

گفتگو با حامد نیک پی، خواننده، آهنگساز و نوازنده جوان ایرانی  
مصاحبه کننده: شیرین طبیب زاده

---



روزنه: آقای حامد نیک پی، از اینکه دعوت مرا برای این گفتگو قبول کردید، بسیار ممنونم.

--خواهش میکنم.

روزنه: سئوالم را اینطور شروع میکنم: آیا شما خود را یک آهنگساز میدانید؟ یک نوازنده؟ یک خواننده؟ و یا هر سه؟

--در حله اول خوب من یک نوازنده هستم، آهنگساز هم هستم و از آنجائیکه مادرم آواز کار میکردند، خواندن را نیز همراه سایر فعالیتهایم یاد گرفته ام. در ادامه این مسیر، در سالهای گذشته وارد دانشگاه شدم و در رشته آهنگسازی به تحصیل پرداختم و در همین رشته نیز فارغ التحصیل شدم.

## روزنه: شما اصولاً در چند ساز تبحر دارید؟

--ساز اصلی من تار و سه تار است. بعد از این دو ساز به فراگیری تنبور و عود پرداختم و دف هم می‌نوازم. ولی ساز اصلی من همان تار و سه تار است که آنهارا تدریس هم میکنم. در کنسرتها، گهگاه، عود و تنبور و دف هم میزنم.

## روزنه: از چند سالگی شروع کردید و با کدام ساز؟

--من از سنین کودکی، چون محیط خانه محیطی هنری بود و مادرم هم آواز میخواندند، طبعاً گوشم با موسیقی آشنا شد. کلاً از سن ۶ سالگی همینطور که مادر میخواندند، این ملودیها در ذهن من نیز حک میشدند و من هم میخواندم. کمی بعد، یعنی از سن ۷ سالگی، مادر شروع کردند به تعلیم من در موسیقی و در همین سن نیز شروع کردم به یاد گرفتن ویلن ولی بهر دلیلی که بود؛ عدم توانائی خودم، نبودن کلاس بعلاوه اینکه مسئله موسیقی هنوز بعد از انقلاب حل نشده بود، و یابهر دلیل دیگری، آن ساز را رها کردم.

در نه سالگی بخاطر علاقه شدید، چون میخواندم و باخود زیاد زمزمه میکردم و بخاطر اینکه گهگاه در تلویزیون چیزی از سازهای گروهی رابه نمایش میگذاشتند، تصمیم گرفتم که ساز دیگری را شروع کنم. در عوالم بچگی دنبال سازی میگشتم که بتوانم با آن بخوانم بنابراین بدون اینکه درست بدانم که این ساز گروهی که در تلویزیون می بینیم چه نام دارد- بتصور اینکه نام آن ساز سه تار است- در کلاس سه تار نام نویسی کردم. در همان جلسه اول متوجه شدم که این ساز آن سازی که در تلویزیون دیده ام نیست. بااستادم گفتم، من سازی میخواهم که در نواختن آن از همه انگشتان دست استفاده میشود. معلم گفتند آن ساز تنبور است. با این وجود خواسته یا ناخواسته در همان کلاس ماندم، یعنی کلاس سه تار و بعد ها از محضر استادان بسیاری نظیر استاد ظریف، پیر نیاکان، جنگوگ، طلوعی... استفاده کردم. بعد از یکسال استاد طلوعی پیشنهاد کردند که چون علاقمند هستی میتوانی تار را نیز تعلیم ببینی و سه تار را نیز در کنارش ادامه بدهی و همینکار را نیز کردم و این دو ساز را ادامه دادم تا امروز.

## روزنه: و از ۹ سالگی تا چند سال تعلیم دیدید؟

--در حقیقت از ۸ سالگی شروع شد ولی بطور جدی از سن ۹ سالگی تا همین پارسال که در دانشگاه بودم تعلیم ادامه داشت و خواهد داشت ولی حدود ۱۰ سال است که مشغول تدریس هستم. از ده سال پیش آنچه را که

یاد گرفته بودم و کار هم میکردم ، همانها را شروع کردم به انتقال دادن و در کنارش پخته کردن اجرا و پخته کردن نوازندگی، پخته کردن همه آن چیزهایی که بمرور پیش میآمد.

روزنه: پس در حقیقت شما چیزی در حدود ۲۰ سال با سازهایی که در آنها تبحر دارید ، کار کرده اید.

--بله، در حقیقت ۲۰ سال داخل محیط موسیقی بودم، کار اصلیم همین بوده، از سن ۸ سالگی تا امروز که ۲۸ سال دارم، تمام مدت در محیط موسیقی بوده ام و یاد گرفتم و اجرا کردم و تعلیم دادم.

روزنه : استادانتان دقیقا چه کسانی بودند؟

--اولین استادی که نزد او بمدت کوتاهی تعلیم سه تار گرفتم، منوچهردینی بود که اگر چه که جزو نوازنده های مشهور نبود ولی استادی بود که ردیف را خوب می شناخت. بعد نزد استاد زیداله طلوعی و مدت زیادی از محضر ایشان و هوشنگ ظریف استفاده کردم. سالها بعد که وارد دانشگاه شدم در واحدهای موسیقی، استادانی نظیر استاد جنگوگ، استاد فرخ مظهري، استاد حمید سکوکي و استاد داریوش پیر نیاکان، استادانی بودند که در محضرشان بسیار آموختم. با این استادان هم تار و هم سه تار کار کردم؛ تار را نزد استاد پیر نیاکان و استاد مظهري و سه تار را نزد استاد جنگوگ و استاد سکوکي آموختم .

روزنه : و خوانندگی؟ چه شد که بخوانندگی نیز روی آوردید؟ در چه زمانی تصمیم گرفتید در خوانندگی نیز تعلیم ببینید؟

-- همانطوریکه گفتم، از همان سالهای کودکی مادر سعی میکرد ملودی های اصلی دستگاههای ایرانی را خیلی ساده ولی جدی از طریق زمزمه کردن بمن بیاموزد. همه آنها در خاطر من ماند و من هم بتدریج آنچه را که فرا میگرفتم برای او با ز خوانی میکردم، بیشتر تصنیفهای سنتی. بعدها باید گرفتن سازهای مختلف، آواز را نیز تمرین میکردم. در دانشگاه، با مطالعه کتب موسیقی و گوش کردن به نوارهای موجود در دسترس، در آواز کلاسیک تبحر بیشتری پیدا کردم.

روزنه: آیا در آواز هم تعلیم کلاسیک گرفته اید؟

--تنها تعلیمِ جدی من در آواز ایرانی و آموختن این اصل مهم که چگونه به موسیقی گوش بدهم و آنرا درست اجرا کنم، نزد مادرم بوده. البته مدت کوتاهی هم از راهنماییهای استاد مظفر شفیعی و استادسراج بهره بردم ولی آن نشستها بهیچوجه حالت کلاسیک نداشت. آنها با شناختی که از من داشتند با تکیه به سبک متفاوت من، بمن توصیه هائی میکردند. تجربه کار کردن و نوازندگی با هنرمندان حرفه ای بهترین راهنمای من برای بهبود کارم بود. ولی خوب، مجدداً میگویم که مادر رل اصلی راداشتند، از ایشان ردیف را بصورت کامل فرا گرفتم، تمام اصول و فن کار را در حقیقت از او فرا گرفتم یعنی تنها استادی که از کودکی با من بود و ایرادهای مرا تذکر میداد، مادرم بود. مدتی نیز اصول سولفژ و آواز کلاسیک را نزد استاد وارطان ساهاکیان آموختم.

روزنه: کمی از کنسرتهايتان بگوئيد، چگونه شروع کردید، بصورت آماتور و یا حرفه ای؟

--اوائل، طبعاً بصورت آماتور در کنسرتها شرکت میکردم ولی از سه سال پیش من علناً وارد کار حرفه ای شدم و با اشخاص حرفه ای در جه یک کار کرده ام. اولین گروه حرفه ای که با آنان همکاری کردم، گروه دالاهو بسر پرستی مسعود حبیبی نوازنده دف بود. در این گروه، استاد حسن ناهید نی میزدند و استاد شهریار و یوسفی تار، کورش بابائی کمانچه و جمال جهانشاه عود. ناصر خراسانی و بهنام صالحی نیز در کنار مسعود حبیبی دف میزدند و من هم خواننده این گروه بودم. بیشتر کارهایمان موسیقی صوفی سنتی بود و در ایران کنسرتهايتان در سالن میلاد در تهران و همچنین در رشت و اصفهان اجرا کردیم که بسیار مورد استقبال قرار گرفت.

در سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ در بزرگترین فستیوال موسیقی صوفی در جهان بنام فستیوال "جهان خسرو" در هندوستان شرکت کردیم. این بزرگترین فستیوال موسیقی است که همه ساله بین ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر، در سالنهای عظیم برای شرکت در این فستیوال گرد هم میآیند و بزرگان موسیقی صوفی دنیا در آن حضور دارند. از جمله خانم عابیدا پروین از پاکستان بودند که من هم این افتخار را پیدا کردم که در برنامه افتتاحیه فستیوال با ایشان همکاری و اجرا داشته باشم. این فستیوال از سال ۲۰۰۱ تا بحال همه ساله ادامه داشته و من دو سال در آن شرکت داشتم و در سال ۲۰۰۵ نیز از من دعوت بعمل آمد ولی بعلت اینکه در امریکا بودم، نتوانستم در آن شرکت کنم.

از فعاليتهاي ديگرم در ايران بايستي از همكاريم با گروه رومي نام ببرم. در اين گروه من و همكارانم

با استفاده از سازهای شرقی و غربی تواما، نوع جدیدی از موسیقی (فیوژن) را ارائه می‌کردیم. سرپرست این گروه، پدرام درخشانی، گروهی را بوجود آورده بود بنام گروه "آویژه". گروه آویژه یک ارکستر فیوژن غربی و شرقی بدون آواز بود. ولی بعدها افراد این گروه از هم جدا شدند و باین ترتیب پدرام درخشانی گروه رومی را تشکیل داد که منهم خواننده و آهنگساز بعضی قسمت‌ها بودم و مدت دو سال با یکدیگر همکاری داشتیم. ما کنسرت‌هایی در تهران بر گزار کردیم و بعد در فستیوال هنر برلین باهم همکاری داشتیم که کارمان با استقبال زیاد روبرو شد ولی دستخوش تلاطمات مالی و مشکلاتی که در کار هنر در ایران وجود داشت، مسئله مجوز و غیره نتوانستیم این همکاری را ادامه بدهیم مضافاً اینکه بعضی از ما، منجمله خود من، بخارج آمدیم و همکاریمان نیمه تمام ماند، امیدوارم که در آینده نزدیک آلبوم آن همکاریها را بتوانیم ببازار بفرستیم.

از کسان دیگری که با آنها همکاری کرده ام باید از عماد بنکدار یاد کنم. او بطور جدی فیوژن کار میکرد و چون منهم این شانس را داشتم که قبلاً با همکاران قبلی فیوژن کار کنم از من دعوت به همکاری کرد که همکاریمان با ادغام موسیقی سنتی و فلامنکو شروع شد. باتفاق کنسرتی برای بم دادیم که ویدیوی بسیار جالبی نیز از آن اجرا تولید شد که برای تولید و پخش در آمریکا بایستی آنرا آماده کنیم. نمونه کوتاه آنراهم آورده ام که اگر امکان داشته باشد در همین صفحات قرار بدهید. آخرین کارمن با استاد مجید درخشانی بود و مجموعه ای که ایشان آهنگسازی آنرا بعهده داشتند. آقای مومنی که شاعر این مجموعه بودند و دراصل این آلبوم، آلبوم اشعار ایشان بود، دکلمه می‌کردند و منهم خواننده. این کار توسط نوازندگان ارکستر سمفونیک تهران و نوازندگان سنتی بسیار خوبی اجرا شد. کار بسیار زیبایی از آب در آمد. در سایت نمونه همه کارهایم وجود دارد.

(<http://www.hamednikpay.com>)

روزنه: خوب چطور شد که آمدید امریکا؟

-- ابتدا برای کنسرت به آلمان رفتم. در آنجا که بودم فامیلهایم که در امریکا زندگی میکنند از من دعوت کردند که به امریکا بیایم و منهم آمدم.

روزنه: چه مدتیست در امریکا هستید و آیا در این مدت فعالیتی در رشته خودتان داشته اید؟

--۶ ماه است که بامریکا آمده ام. بلافاصله با برنامه گذارانی که در هند آشنا شده بودم واز من خواسته بودند که در صورت مسافرت بامریکا برای برگذاری کنسرت با آنان تماس بگیریم، تماس گرفتم. آنها در تدارک کنسرتی برای گروهی بنام " کیسنت " بودند. خیلی زود ملاقاتی صورت گرفت و کارمان را شروع کردیم و کنسرت بسیار موفقی در سانتا کروز باتفاق بر گذار کردیم. فضا سازی بر روی تنبور و سه تار بود با همیاری خانمی امریکائی که دف میزد و میخواند. فضا همان فضای فیوژن بود، فضای شرقی/غربی با استفاده از سازهای غربی و سازهای شرقی. سازهای مورد استفاده در این کنسرت عبارت بودند از عود، کلارینت، و دف ترکیه (Frame Drum) من نیز، هم دف ایرانی، تنبور و سه تار میزدم، و هم آواز میخواندم.

همین یکی دو هفته پیش نیز، کنسرتی با همکاری بزرگان موسیقی آمریکا، جرج بروکس (سکسیفون) و گری هیوج (عود و مندوچلو)، از مجارستان زولتان لانتوس (ویلن)، از ایران مهرداد امامی (طبلا) و من که آواز می خواندم و سه تار و دف میزدم در دانشگاه شهر اوکلر ویسکانسین داشتیم که بسیار مورد توجه قرار گرفت. در این کنسرت از اشعار حافظ و فریدون مشیری استفاده شد.

روزنه: غیر از این کنسرت فعالیت دیگری هم داشته اید؟

--من در پالوالتو و کمبل سن حوزه تدریس میکنم. تار و سه تار و عود و تنبور و همینطور صدا سازی درس میدهم. سولفر ردیفهای ایرانی را نیز تدریس میکنم.

روزنه: بیشتر آهنگهایی را که میزنید و میخوانید، خودتان میسازید.

--بله اکثرا ولی از آهنگهای دیگران هم استفاده میکنم.

روزنه: برگردیم بایران! اصولا حال و هوای موسیقی سنتی را در ایران چگونه می بینید؟ چطور شده که توجه به موسیقی سنتی انقدر زیاد شده؟

--ببینید، بهر حال موسیقی سنتی ما هویت ماست، مرجعی است برای ما، چه بخواهیم کار نو انجام بدهیم و چه کار کلاسیک. آن مرجع را همه امان نیاز داریم و قابل احترام است. این موسیقی بر

مبنای سنتهای ماست و اتفاقاتی که در زندگی ایرانیان میافتاد. سازندگان این نوع موسیقی برای ساختن آن ملودیها از محیط متاثر میشدند و بعد آن تاثیرات را کلاسه و متدیک کرده و آنچه را ما بعنوان موسیقی سنتی میشناسیم، ارائه داده اند. پس ریشه را نبایستی گم کرد و اگر گم کردیم راهِ درستی نرفته ایم.

در موردِ موسیقی سنتی قبل از انقلاب فقط شنیده ام، درست نمیدانم به چه صورتی بوده چون یکساله بودم. ولی بعد از انقلاب، نمیدانم به دلیل محدودیت و یا هرچه بوده، باین موسیقی بیشتر توجه شده. البته بخاطر شرایط موجود این موسیقی مقداری طرفدار پیدا کرد ولی از طرفِ دیگر برای عده ای، بخصوص جوانان، این موسیقی آن جذابیت و کشش لازم را نداشت. ولی من با وجودیکه در سبکِ خودم مقداری موسیقی سنتی را تغییر میدهم ولی عاشق این موسیقی هستم. انقدر میدانم که این موسیقی را بایستی خوب گوش داد، بایستی شعر را دوست داشت و فهمید، باید فضا را گرفت. در عین حال این اعتقاد را هم دارم که همانگونه که دنیا تغییر میکند، موسیقی سنتی ما نیز بایستی بگونه ای در بیاید که جوانترها نیز چیزی در آن بیابند که مجذوبشان کند (البته این سلیقه شخصی منست و دیکته نمیکنم). من فکر میکنم با بازی کردن با نتها و ریتمها و نه خط و ملودی و دستگاه، میشود موسیقی را مناسب جهان امروز کرد. این کاریست که استادانِ موسیقی در سالهای اخیر انجام داده اند.

کاری که من میکنم اینست که فضائی را بوجود بیاورم که مخاطبِ بیشتری را در سنین مختلف با نوآوری باین موسیقی جلب کنم، قدری آنرا مدرن تر کرده ام و البته بتدریج. من خیلی زیاد روی این مسئله مطالعه کردم، کار کردم، تجربه کردم که بتوانم کاری عرضه کنم که در عین حال که بموسیقی سنتی لطمه ای نزند، آنرا برای شنونده جوان تر نیز، جذاب کند.

روزنه: ببینید، قبل از انقلاب اگرچه که توجه به موسیقی سنتی باین حد نبود ولی نامهای بسیار بزرگی داشتیم که نامشان جاویدان خواهد ماند. موزیسینهایی مثل صبا و وزیری و تجویدی و بدیعی ... و خوانندگانی مانند محمودی خوانساری و بنان و ایرج و شهیدی ووو... و از خانمها نیز، دلکش و مرضیه و والهه و پوران و پریسا و..... که موسیقی سنتی اجرا میکردند که ماندنی شدند. بنظر میرسد از بعد از انقلاب با همه توجه به این موسیقی، بنان و یا ایرج و یا دیگرانی ظهور نکردند و یا شاید ما در خارج نمی شناسیم؟ (حالا در مورد خانمها، دلیلش را میدانیم)

--بله و لی توجه داشته باشید که قبل از انقلاب این خوانندگان سنتی ضمن خواندن آوازهای سنتی آهنگهای مردمی و تصنیف خوانی نیز میکردند که این تصنیف ها در خاطره ها میماند. ترانه خوانی نیز رایج بود و طبعاً مردم این ترانه ها را حفظ میکردند. بعد از انقلاب توجه به آواز خوانی بیشتر شد، با تکنیک خواندن مرسوم شد و استادان زیادی بسیار در این راه زحمت کشیدند، مثلاً آقای شجریان.

روزنه: از آقای شجریان بگذریم، ایشان از قبل از انقلاب میخواندند. کنجکاوم از کسانی بدانم که بعد از انقلاب وارد این میدان شده اند. بسیاری از آهنگهای قبل از انقلاب واقعاماندنی شدند، هنوز هم برای بعضی از ما این آهنگها لطف و جذابیت بسیاری دارند و از شنیدن آنها لذت میبریم. آیا آن چنان موسیقی بازهم در ایران امروز ساخته میشود و شاید حتی چیزی برتر از آن؟

--خیر. بعد از انقلاب تا حدوداً ده سال پیش مردم موسیقی سنتی را دنبال میکردند. غیر از استاد شجریان، هنرمندانی مانند صدیق تعریف، شهرام ناظری، علیرضا افتخاری، مرحوم ایرج بسطامی، عبدالحسین مخطآباد و حسام الدین سراج، بسیار مورد توجه بودند ولی در ده سال گذشته علاقه باین موسیقی کمتر شده و مردم بیشتر به آهنگهای پاپ روی آورده اند. مردم مدتی به موسیقی سنتی روی آوردند ولی تشنه ماندند، بعداً همانقدر را هم دیگر گوش نمیکند.

روزنه: موسیقی پاپ در چه وضعی است؟

--موسیقی پاپ دارای استاندارد های خودش هست ولی بسیار حال و هوای همان موسیقی قبل از انقلاب را دارد.

روزنه: بنظر میرسد، تا آنجائیکه ما میدانیم، دومرتبه در موسیقی پاپ نیز دیگر ویگنی بوجود نیامد، عارف و منوچهری پیدا نشدند. امروزه خوانندگان معروف در داخل ایران چه کسانی هستند؟

--چندین آبی و چندین داریوش و چندین ستار داریم ولی همه دارند تقلید میکنند. البته در بین

اینها هستند کسانی که خیلی هم معروف هستند ولی بهمان ترتیبی که گفتم. مردم هم گویا بآن سبکها و صداها مانوس هستند و دوست دارند. اگر بگویم اصلا ندیدم، درست نیست، ولی کم دیدم که نوآوری بخصوصی ارائه شده باشد. اگر هست، من نمیدانم.

روزنه: از بین خوانندگان خارج از ایران کار چه کسی یا کسانی را دوست دارید؟

--این از آن سئوالهای سخت است!! این درست نیست که من بگویم از این و یا آن خوشم میاید. آنها همه سابقه دارند و پیش کسوت هستند مضافا اینکه سبک من با آنها فرق میکند.

روزنه: بهر حال هر کسی مختار است سلیقه ای داشته باشد، نه؟

--من بدون تعارف از آلبوم رومی، کاری که آقای داریوش، خانم رامش و آقای فرامرز اصلانی سه صدائی ارائه دادند بسیار خوشم آمد. اشعار مولانا با ساکسیفون آقای فرزین. کار دو سه سال پیش است. بسیار زیبا بود، New Age بود با فضائی که من دوست دارم.

از قدیمیهام، خوب، خانم گوگوش یک استثنا است، او یک آرتیست ژنی است، ذاتا آرتیست است. این آدم موسیقی توی خورش است، هنر و اجراتوی خون اوست. خوب بنظر من سلطان اول و آخر ایشان است، کسی که راه را رفته، ایشان است. من کاری به گذشته و حال ندارم ولی این آدم تنها کسی است که وقتی باو گوش میکنم هیچ جای خالی در موسیقی پاپ در دل من نمیگذارد. البته از خواندن داریوش در آلبوم رومی هم همانطور که گفتم بسیار لذت بردم.

روزنه: متشکرم آقای نیک پی عزیز. و اما یک مسئله خیلی جالب برای من ضمن این گفتگو این بوده که شما در اینجا و آنجا و بارها از مادرتان صحبت کردید. مشخص است که حتی در اظهار عقیده هایتان نصایح مادر را در گوش دارید. میخواهید کمی از دوران کودکی صحبت کنید و اینکه اینهمه عشق نسبت بمادرتان از کجاسرچشمه میگیرد؟

--مادر برای من همه چیز بوده و هست، نه بعنوان فرزند او. غیر از مادر بودن، او بزرگترین استاد

من بود و هست، بزرگترین راهنما، بزرگترین ناقد و مشوق من در تمام طول راه. با نقدش بمن مزه تشویق را فهماند. همیشه با دیده نقد در کنسرت‌های من نشسته و راهنمایی کرده است. هر چه دارم از او دارم و همه چیز را او بمن آموخته، موسیقی، هنر دوست داشتن، هنر انسانیت، فهمیدن و درست ادا کردن شعر، آهنگ خوب ساختن.... همه اینها را بدون اغراق یک فرزندی که بخواهد در مورد مادرش مبالغه کند، از او دارم. بگذارید اینگونه بگویم مادرم بهترین دوست من بوده، در تمام مسیر زندگی. همه چیز را مدیون او هستم.

روزنه: خوشا به حال چنین مادری.... چقدر زیبا. آفرین به شما. خوب آقای نیک پی، برنامه شما برای آینده چیست؟

-- اینکه آنچه را که در ایران شروع کردم در اینجا با امکانات بیشتر ادامه دهم. فکر میکنم یک موزیسین غربی با حس آنچه میخواهم بیان کنم بهتر میتواند با ساز غربی با من همراهی کند. ترجیح میدهم برای این مقصود بیشتر از نوازندگان غیر ایرانی استفاده کنم و با آنها کار کنم. در اجراهای هندوستان و آلمان و فرانسه و اسکاتلند از چنین همکاری بر خوردار بودم و کارمان بسیار موفق بود. فعلا در حال مطالعه هستم که آلبوم جدیدی را بیرون بدهم با امید اینکه موسیقی ایرانی را به غیر ایرانیها بیشتر بشناسانم. موسیقی عرب در دنیا شناخته شده است، موسیقی ترکیه نیز به همین گونه. سو تفاهم نشود، ولی در مورد موسیقی ایرانی من اینرا نمی بینم.

من راجع به کس بخصوصی صحبت نمیکنم. تمام موزیسین های ما که در دانشگاه تحصیل کردند، استادان بزرگ ما شناخته شده هستند ولی میخواهم یک مقداری از بخش غیر تخصصی و شنونده غیر ایرانی معمولی نیز با موسیقی ما آشنا بشوند و فضای موسیقی ملودی ایرانی برایشان جا بیفتد. این، البته، راه بسیار سختی است ولی من هدف کردم و میخواهم اینکار را بکنم. حالا چقدر موفق بشوم و چقدر به آرزویم برسم، واقعا نمیدانم.

روزنه: ولی بنظر من، روی شناخت کوچکی که از شما دارم، در آینده ای نه چندان دور شما یکی از بزرگترین شخصیت‌های موسیقی ما خواهید شد. صدای بینظیر، نوازندگی بی نظیر و لااقل بگوش من بی عیب و شخصیت دوست داشتنی و متین و عاقل و با درکی فوق العاده و هوش سرشار. دلیلی

ندارد غیر از این باشد. و این مادر چقدر خوشبخت است که چنین فرزندی دارد با اینهمه حس حق شناسی و اینکه چقدر خوب میدانند که چه میخواهد. از صمیم قلب بشما و مادر شما تبریک میگویم. منتظر کنسرتهاهای شما خواهیم بود.

--حتما، منم خوشحالم از اینکه این مطالب در سایت بسیار بسیار خوب و غنی و فرهنگی و هنری شما چاپ میشود و خوشا بحال من که از این طریق به عده ای دیگر معرفی میشوم.

روزنه: دوست دارید در مورد کلاسهایتان هم اطلاعاتی بدهید.

--خیلی ممنون میشوم. من روزهای سه شنبه، چهارشنبه و پنج شنبه در پالوالتو و کمبل سن حوزه، کلاسهای دارم که در آنها تار، سه تار، تنبور، عود، دف و همچنین صداسازی و ردیف آواز ایرانی تدریس میکنم.

آدرس سایت من مجددا: [www.Hamednikpay.com](http://www.Hamednikpay.com)  
آدرس پست الکترونیک: [info@Hamednikpay.com](mailto:info@Hamednikpay.com)  
تلفن: 906-6215 (650)

روزنه: آقای نیک پی عزیز یکبار دیگر از شما تشکر میکنم و آروزی موفقیت بیشتر برایتان دارم.

--خیلی متشکر، ممنون از دعوت شما.



تجربه از کار کردن با اشخاص حرفه ای